

نگاه

صلاحیت محاکم در رسیدگی به اختلافات بانکی

مجید قاسم‌کردی

کارشناس ارشد حقوق خصوصی

با تصویب قانون جدید بانک مرکزی و به‌ویژه ماده ۳۵ آن، گامی نوین در مسیر تخصصی‌سازی فرایند رسیدگی به دعاوی بانکی برداشته شده است. این ماده، با ایجاد شعب ویژه رسیدگی به اختلافات بانکی، تلاش کرده است تا علاوه بر ارتقای کیفیت رسیدگی، توازن و نظم حقوقی را در مناسبات فنی و پیچیده بانکی برقرار کند. با این حال، پرسش‌هایی در زمینه صلاحیت محلی این شعب، به‌ویژه در شهرهای غیرپرجمعیت و فاقد شعب ویژه، مطرح شده است که پاسخ مستدل به آن، نیازمند تحلیل نظریه اخیر اداره کل حقوقی قوه قضائیه به شماره ۸۹۷/۱۴۰۳/۲ مورخ ۱۴۰۳/۱۲/۱۹ است.

پرسش اساسی: دادگاه صالح در غیاب شعبه ویژه در شهرهای کوچک کدام است؟
در استعلام مطرح شده، سؤال مشخص آن است که در صورت نبود شعبه ویژه رسیدگی به اختلافات بانکی در یک شهر کوچک، آیا دادگاه عمومی حقوقی محل صالح به رسیدگی است یا باید پرونده به نزدیک‌ترین شعبه ویژه (مثلا در مرکز استان) ارجاع شود؟ در پاسخ به این استعلام، اداره کل حقوقی قوه قضائیه با تکیه بر بند «الف» ماده ۳۵ قانون بانک مرکزی تصریح کرده است: «در صورت فقدان شعبه ویژه در شهر غیرپرجمعیت، رسیدگی در صلاحیت شعبه بدوی ویژه مستقر در مرکز استان است و نه دادگاه عمومی حقوقی همان شهر». این نظریه در واقع مبتنی بر اصل تفسیر مضیق صلاحیت دادگاه‌ها و عدم امکان توسعه دامنه آن به نفع محاکم عمومی است. به بیان دیگر، وقتی قانون‌گذار به‌صراحت فقط از شعب ویژه در مراکز استان‌ها و شهرهای پرجمعیت نام می‌برد، نمی‌توان از این سکوت نتیجه گرفت که دادگاه عمومی شهر کوچک نیز صالح خواهد بود.

قیاس مع الفارق با قوانین دیگر

اداره حقوقی با استناد به تبصره ۲ ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، به‌درستی به تفاوت ساختار صلاحیتی در قوانین دیگر اشاره و تأکید کرده است بر خلاف قانون حمایت خانواده که صراحتاً به «نزدیک‌ترین شعبه تخصصی» اشاره کرده، در ماده ۳۵ قانون بانک مرکزی چنین تمهیدی اندیشیده نشده و بنابراین نمی‌توان قیاس کرد با صلاحیت را توسعه داد.

تحلیل حقوقی و آثار عملی نظریه مشورتی

با پذیرش این نظریه، کلیه دعاوی بانکی مشمول ماده ۳۵ که در شهرهای فاقد شعبه ویژه مطرح می‌شوند، باید به شعبه ویژه مرکز استان ارجاع شوند. این موضوع از نظر حقوقی منطقی و مستند است، اما در عمل ممکن است چالش‌هایی چون تراکم پرونده‌ها در مرکز استان، دسترسی دشوار مراجعان ساکن در شهرهای دورافتاده و افزایش هزینه‌های دادرسی غیرمستقیم را در پی داشته باشد. بنابراین، ضروری است در آینده نزدیک، قوه قضائیه با گسترش تدریجی این شعب تخصصی، دسترسی عادلانه‌تر به عدالت را تضمین کند. بر پایه نظریه شماره ۸۹۷/۱۴۰۳/۲ اداره کل حقوقی قوه قضائیه و تفسیر مضیق قانون، دادگاه عمومی حقوقی شهرهای کوچک در رسیدگی به دعاوی بانکی مشمول ماده ۳۵، صالح نیستند. این صلاحیت به صورت اختصاصی در اختیار شعبه ویژه بدوی مرکز استان قرار دارد و این رویه باید تا زمان توسعه ساختار قضائی جدید، مورد توجه مراجع قضائی و دادگستری‌ها قرار گیرد. قانون‌گذار در ماده ۳۵، گامی مهم در مسیر تخصصی‌سازی دعاوی بانکی برداشته است، اما اجرای مؤثر این گام، مستلزم آن است که دستگاه قضا، زیرساخت‌های انسانی و فنی این شعب را در سراسر کشور توسعه دهد.

یادداشت

به مناسبت روز کارگر و معلم

گفتن از نابرابری، شکاف طبقاتی و دشواری‌های معیشتی کارگران و معلمان، تکراری و البته ضروری است. اما اصل ماجرا آنجاست که چرا باید حقوق طبیعی این اقشار همواره نادیده گرفته شود؟ چرا هر بار که صدای اعتراض آنان بلند می‌شود، با برخورد پاسخ داده می‌شود؟ و اساساً تا کی قرار است این وضعیت ادامه یابد؟

فراموش نکنیم که همین کارگران و معلمان، در شکل‌گیری انقلاب و دفاع از کشور در سال‌های جنگ نقش‌آفرینی کردند و اکنون سزاوار این‌گونه بی‌مهری و بی‌توجهی نیستند. متأسفانه تاکنون هیچ‌گونه سیاست مشخص، شفاف و پایداری برای تأمین حداقل معیشت اقشار حقوق‌بگیر از سوی مسئولان ارائه نشده و مواجهه‌ها همچنان مقطعی، سلیقه‌ای و باری به هر جهت است.

یکی از چالش‌های اصلی در سه دهه گذشته، محرومیت کارگران و معلمان از حق داشتن تشکلهای صنفی مستقل و مؤثر بوده است، درحالی‌که تشکل‌ها و نهادهای کارفرمایی بدون محدودیت فعالیت می‌کنند و صدایشان در جلسات تصمیم‌گیری شنیده می‌شود. کارگران و معلمان بارها به دلیل تلاش برای تشکیل سندیکا یا اعتراض‌های صنفی، بازداشت و حتی محکوم به حبس شده‌اند. باید تأکید کرد که فعالیت‌های صنفی، حق مدنی بنیادین هر جامعه مردم‌سالار است. در هیچ کشور توسعه‌یافته‌ای نمی‌توان یافت که فاقد اتحادیه‌های آزاد کارگری و معلمان باشد.

تلاش برای رفع نابرابری اجتماعی، احقاق حقوق صنفی و دستیابی به حداقلی از کرامت انسانی، فقط از مسیر سازمان‌یافتگی و اقدام جمعی کارگران و معلمان می‌گذرد. حق تشکیل انجمن‌های صنفی و سندیکاها، بخشی از حقوق و آزادی‌های مدنی تضمین‌شده در قانون اساسی ایران و نیز مقابله‌نامه‌های سازمان بین‌المللی کار است که دولت ایران نیز به آنها متعهد است. از جمله حقوقی که باید بی‌هیچ اما و آگری به رسمیت شناخته شود: -حق تشکیل نهادهای صنفی مستقل

-حق امنیت شغلی در فعالیت‌های صنفی

-حق برخورداری از دادرسی عادلانه و علنی

-حق برخورداری از وکیل منتخب

-حق پیگیری قضائی متعرضان به حقوق سندیکایی

-حق مشارکت در مجامع بین‌المللی صنفی

و مهم‌تر از همه، حق مشارکت سندیکاها در تعیین حداقل دستمزد مطابق با واقعیت‌های اقتصادی کشور.

در شرایط کنونی، زمان آن رسیده که به برخورد‌ها با تشکل‌های کارگری و صنفی پایان داده شود. کارگران و معلمان زندانی آزاد شوند و حق اعتراض مسالمت‌آمیز در امور صنفی به رسمیت شناخته شود. احقاق این حقوق، نه‌تنها خواسته‌ای انسانی و قانونی است، بلکه پیش‌نیاز صلح اجتماعی، توسعه پایدار و بازگشت اعتماد عمومی به سازوکارهای رسمی کشور خواهد بود.



عکس بهنام پونسی/مهرو

نرخ مشارکت زنان ایران در بازار کار، یک‌پنجم مردان و پایین‌تر از سایر کشورهای منطقه است

توسعه، قربانی حمایت

مریم شکرانی

کمترین رقم در جهان است و در این میان، نرخ مشارکت زنان ایرانی در بازار کار از بسیاری از کشورهای مسلمان و خاورمیانه پایین‌تر است.

بررسی مقایسه‌ای نرخ مشارکت زنان ایرانی و زنان کشورهای منطقه در بازار کار حاکی از آن است که نرخ مشارکت زنان ایرانی در بازار کار فقط از عراق بالاتر بوده و برابر با افغانستان و پایین‌تر از عربستان و پاکستان است. این اعداد و ارقام با بسیاری از واقعیات جامعه ایران همخوانی ندارد؛ از جمله اینکه نرخ تحصیلات دانشگاهی زنان کشور به‌طور محسوسی افزایش داشته و با رشد فرهنگ عمومی، مقاومت‌ها نسبت به حضور زنان در جامعه کمتر شده است. از آن سو، بالا رفتن سن ازدواج و افزایش میزان طلاق سبب شده است نیاز به استقلال مالی زنان بیشتر احساس شود. گذشته از این، صعود مداوم نرخ تورم و افت ارزش پول ملی موجب شده است که معیشت خانوار با دشواری‌های متعددی روبه‌رو شود. اما درست در همین شرایط، وضعیت بازار کار از نرخ بسیار پایین مشارکت زنان در اقتصاد کشور خبر می‌دهد.

حمید حاج‌اسماعیلی، کارشناس بازار کار، این شرایط را غیرمنتظره می‌خواند و به «شرق» می‌گوید: تناقض عجیبی در بازار کار زنان وجود دارد که چندان قابل فهم نیست. او تأکید می‌کند: بازار کار ایران همچنان بسیار مردسالارانه است و شمار شاغلان مرد حدود شش تا هفت برابر زنان است. از سوی دیگر، بسیاری از کارفرمایان هنوز حضور زنان را در بازار کار نامتعارف می‌دانند و تبعیض‌های جنسیتی در زمینه دستمزد، شرایط کار و ارتقای مقام در موقعیت‌های شغلی کاملاً قابل لمس است. بنابراین احتمال دارد این فضای کار مردانه، زنان را نسبت به حضور در بازار کار بی‌انگیزه کرده باشد.

این کارشناس معتقد است نیاز جدی به بازنگری قوانین بازار کار وجود دارد و دولت باید مشوق‌هایی برای افزایش مشارکت زنان در اقتصاد در نظر بگیرد. سمیه توحیدلو، جامعه‌شناس، اما این پدیده را عجیب نمی‌داند و به «شرق» توضیح می‌دهد: میزان مشارکت هر دو جنسیت زن و مرد در بازار کار کاهش داشته است و بسیاری از مردم به سوی مشاغل غیرمولد و کاذب گرایش پیدا کرده‌اند؛

مشاغلی که در آمار رسمی اشتغال ذکر نمی‌شود. در این میان، به نظر می‌رسد شمار زنانی که به سمت بازارهای غیررسمی کار گرایش داشته‌اند، بیشتر است.

این جامعه‌شناس تأکید می‌کند: اساساً در بازار کار ایران، نوعی بی‌انگیزگی، رخوت و گرایش به روزمزدخوری ایجاد شده است. در طبقات پایین و دهک‌های درآمدی ضعیف، معیشت بسیاری از مردم با کالابرگ و انواع یارانه می‌گذرد و کسری بودجه خانوار از طریق کارگری روزانه و مشاغل کاذب جبران می‌شود. گذشته از این، با افزایش همدلی جمعی در سال‌های اخیر، شمار خیره‌ها افزایش پیدا کرده است و بسیاری برای تأمین مایحتاج خود به خیره‌ها و اعانه روی آورده‌اند.

فاطمه عزیزخانی، عضو کمیته دستمزد شورای عالی کار، از بُعد دیگری به ماجرا می‌پردازد و به «شرق» می‌گوید: نگاه سیاست‌گذار به زنان حمایتی و نه تسهعی‌ای بوده و مدام زنان را در نقش جنس ضعیف تلقی کرده است. به همین جهت، اصطلاحاتی مانند زنان سرپرست خانوار و زنان بی‌سرپرست را باب کرده و برای این دسته از زنان، یارانه بیشتر و کمک نهادهای حمایتی را در نظر گرفته است. گذشته از این، قوانینی مانند به ارت رسیدن مستمری پدر برای زنان مطلقه یا به ارت رسیدن مستمری شوهر یا حق عائله‌مندی و... را وضع کرده است. بنابراین انگیزه کار در جامعه زنان را تضعیف کرده است. او در ادامه می‌گوید: از سویی دیگر، سیاست‌های بازار کار عموماً مردانه است و سهمیه‌های استخدامی یا تسهیلات بانکی و... معمولاً با این پیش‌فرض تنظیم شده‌اند که مردان متقاضی کار در بازار کار هستند و زنان باید در سایه حمایت آنان باشند. علاوه بر این، بازار رسمی کار هم نگاه مردسالارانه‌ای دارد و هنوز توانایی زنان را هم‌ردیف با مردان نمی‌داند و سهم زنان از کرسی‌های مدیریتی بسیار نازل است. بنابراین زنان بر حسب نیاز به مشاغل غیررسمی و کاذب روی آورده‌اند و البته همین مشاغل کاذب و غیررسمی نیز بیشتر از آن زنان دهک‌های پایین درآمدی است و زنان تحصیل‌کرده سهم ضعیفی در بازار کار ایران دارند.

مجموع این مسائل و تحلیل‌ها حاکی از تأثیر درخور توجه سیاست‌های حاکم بر وضعیت اقتصادی زنان و تضعیف انگیزه آنان برای حضور در بازار کار است.

هشدار درباره واردات تجهیزات پزشکی غیراستاندارد

دانش فنی سخت به دست آمده را از دست بدهیم. اگر در پروژه‌های مشترک تولید، ارزآوری برای کشور محقق نشود و فقط تکنولوژی و دانش داخلی به کشورهای دیگر منتقل شود، این به معنای فراری‌دادن سرمایه علمی این سرزمین است.

او تأکید کرد: ما بارها شاهد بوده‌ایم که در معاملات سهام و خرید شرکت‌های دارویی و تجهیزات پزشکی، میلیاردها تومان و دلار جا به‌جا شده اما سودی واقعی به کشور بازنگشته است. این یک خیانت آشکار به بیت‌المال و دانشمندان ایرانی است. به‌خصوص که معاملات دارو و تجهیزات پزشکی مشمول تحریم‌ها نیستند و به‌راحتی می‌توان ارز حاصل از صادرات را از طریق تهاات با کالاهای اساسی مانند دارو، گندم و گوشت به کشور بازگرداند.

چیدری گفت: بر این اساس، مجلس شورای اسلامی و سایر نهادهای قانون‌گذار موظف‌اند با الهام از این اسناد بالادستی، برای جلوگیری از انتقال غیرمدرانه فناوری‌های داخلی به خارج از کشور، قوانین بازدارنده و جرم‌انگاری دقیق وضع کنند. خروج دانش فنی یا واگذاری تکنولوژی‌های ملی به بهانه سرمایه‌گذاری مشترک، بدون تضمین ارزآوری واقعی یا بدون ایجاد ارزش افزوده در داخل، مصداق آشکار رضیع سرمایه ملی و خیانت به آینده کشور است. او در پایان پیشنهاد داد: در همین راستا، پیشنهاد می‌شود با همکاری وزارت بهداشت، معاونت علمی و فناوری ریاست‌جمهوری و مجلس شورای اسلامی، یک «کمیته ملی صیانت از دارایی‌های فناورانه حوزه سلامت» تشکیل شود. این کمیته با مأموریت نظارت بر قراردادهای انتقال تکنولوژی، تضمین ارزآوری واقعی، صیانت از مالکیت معنوی و پیشگیری از خروج بی‌بازگشت فناوری‌های ملی، می‌تواند نقش مهمی در حفاظت از دستاوردهای علمی کشور ایفا کند. تدوین چارچوب‌های حقوقی شفاف برای معاملات بین‌المللی در حوزه سلامت و الزام به تهاات ارزی با کالاهای ضروری از دیگر وظایف مهم این کمیته خواهد بود.

گزارش

چگونه مدیریت خصوصی خودرو سازی را در ایران احیا می‌کنند؟ ایران خودرو

وآزمون بازسازی اعتماد

پس از سال‌ها انتقاد عمومی از کیفیت پایین، خدمات ضعیف و شفافیت نامطلوب، ایران خودرو تلاش دارد با اتخاذ رویکردی تازه، جایگاه برند خود را در بازار و اذهان عمومی احیا کند. اما این تلاش‌ها تا چه حد می‌توانند موفق باشند؟ با نگاهی به داده‌های منتشرشده، ایران‌خودرو در موقعیتی ایستاده که بازسازی اعتماد مشتریان به یکی از فوریت‌های راهبردی‌اش بدل شده است. طبق نتایج پیمایش‌های داخلی شرکت، نزدیک به ۶۰ درصد مشتریان پیشین، تمایلی به تکرار تجربه خرید از ایران خودرو ندارند. این شاخص که در صنعت خودرو معادل «شاخص وفاداری مشتری» در نظر گرفته می‌شود، زنگ خطر مهمی برای هر تولیدکننده‌ای به حساب می‌آید. کاهش سهم بازار شرکت از حدود ۶۰ درصد در سال‌های گذشته به کمتر از ۵۰ درصد در پایان سال ۱۴۰۲ نیز مهر تأییدی است بر همین وضعیت. ایران خودرو دیگر بی‌رقیب نیست و افزایش رقابت داخلی (با سایپا، بخش خصوصی و واردات خودرو) و نارضایتی مصرف‌کننده، فشار را بر این برند افزایش داده است. تحلیل داده‌های شکایات ثبت‌شده در سامانه‌های نظارتی، نشان می‌دهد سه محور اصلی نارضایتی مشتریان شامل «تاخیر در تحویل خودرو»، «پایین‌بودن کیفیت قطعات» و «عدم پاسخ‌گویی مناسب در خدمات پس از فروش» است. براساس داده‌های ارائه‌شده از سوی شرکت، بیش از ۷۰ درصد شکایات سال ۱۴۰۲ مربوط به تاخیر در تحویل خودرو و مشکلات کیفی بوده‌اند. نرخ بازگشت خودرو به تعمیرگاه در ماه‌های ابتدایی استفاده نیز یکی دیگر از شاخص‌های کیفی است که باید به آن توجه کرد. هرچند ایران‌خودرو به‌طور رسمی آمار مربوط به این شاخص را منتشر نمی‌کند، ولی داده‌های غیررسمی از سطح بالای مراجعات در شش ماه اول پس از تحویل حکایت دارد. ایران خودرو در ابتدای سال ۱۴۰۳ برنامه‌ای سه‌مرحله‌ای را به عنوان تهدیه راه «تجول برنده» تعریف کرده که شامل موارد زیر است:

۱- **ارتقای کیفیت محصولات:** هدف‌گذاری شرکت، افزایش ۳۰ درصدی کیفیت در پلتفرم‌های پرترافز تا پایان سال جاری است. به گفته مدیران، این اقدام با تمرکز بر ارتقای قطعات داخلی، کنترل کیفی چندمرحله‌ای و اعمال استانداردهای جدید انجام واهد شد.

۲- **تحصول در خدمات پس از فروش:** برنامه‌ریزی برای کاهش ۵۰ درصدی زمان پاسخ‌گویی در نمایندگی‌ها و ارائه خدمات دیجیتال، از جمله اقداماتی است که برای ارتقای تجربه مشتری در نظر گرفته شده است.

۳- **افزایش شفافیت:** ارائه گزارش‌های فصلی از شاخص‌های کیفی، زمان تحویل و عملکرد خدمات پس از فروش، بخشی از تلاش ایران خودرو برای افزایش شفافیت و بازگرداندن اعتماد عمومی است.

۴- **در کنار تمرکز بر بازار داخلی، ایران خودرو هدف‌گذاری کرده تا سال ۱۴۰۷ سهم صادراتی خود را سه برابر کند.** این هدف البته در گرو تحقق استانداردهای جهانی در حوزه طراحی، ایمنی و خدمات پس از فروش است. بررسی داده‌های صادراتی سال‌های اخیر نشان می‌دهد صادرات ایران خودرو به کشورهای منطقه کمتر از دو درصد از تولید کل شرکت بوده است. برای دستیابی به اهداف اعلام‌شده، تغییر در مدل تولیدی، به‌مندی معنوس، دریافت گواهینامه‌های بین‌المللی و تقویت همکاری با شرکای فاوور خارجی الزامی است؛ الزاماتی که تاکنون به دلایل مختلف (از جمله تحریم‌ها و ضعف‌های نهادی) تحقق نیافته‌اند. تحلیل واکنش کارسران در شبکه‌های اجتماعی و نتایج نظرسنجی‌های مستقل نشان می‌دهد سه خواسته اصلی مصرف‌کنندگان عبارت‌اند از: «شفافیت رزمان تحویل»، «افزایش کیفیت ساخت» و «احترام در خدمات پس از فروش». برای مثال، در یک نظرسنجی تلگرامی با بیش از ۵۰ هزار مشارکت، بیش از ۸۵ درصد کاربران، کیفیت را به عنوان اصلی‌ترین عامل تأثیرگذار در خرید خودرو ذکر کرده‌اند.

۵- از سوی دیگر، تحلیل ثبویت‌های مربوط به برند ایران خودرو در سال ۱۴۰۲ نشان می‌دهد بیش از ۶۰ درصد از مطالب منتشرشده، دارای بار منفی بوده‌اند؛ از جمله تأثیر، بدقولی و کلیاه از بی‌پاسخ‌ماندن شکایات.